

بسم الله الرحمن الرحيم

الكلام في شروط المتعاقدين

صفحه ی ۲۸۴ و ۲۸۵

جلسه نهم

۲۴ شهریورماه ۱۴۰۰

استاد شورگشتی

والحاصل : أنّ مقتضى ما تقدّم من الإجماع المحكي في البيع وغيره من العقود ، والأخبار المتقدّمة - بعد انضمام بعضها إلى بعض :-

از ابتدای این عبارت تا پایان صفحه ی ۲۸۴ نتیجه ی بحثی است که از بل ممکن در صفحه ی ۲۸۲ آغاز شده بود.

بعد از اجماع منقولی که داشتیم و روایاتی که گذشت (بعد از انضمام حدیث رفع به روایت قرب الاسناد) به این نتیجه می رسیم که صبی از نظر شرعی مسلوب العبارة می باشد. البته اجماع منقولی که بیان شده محدوده اش در عقود می باشد نه در اقرارات و ایقاعات اما اخبار دایره ی گسترده ای دارد و همه ی عقود و ایقاعات و اقرارات و ... را شامل می شود.

عدم الاعتبار بما يصدر من الصبي من الأفعال المعتبر فيها القصد إلى مقتضاها ، كإنشاء العقود أصالةً ووكالةً ، والقبض والإقباض ، و كلّ التزام على نفسه من ضمانٍ أو إقرارٍ أو نذرٍ أو إيجارٍ

شارع به آنچه که از صبی صادر می شود توجهی ندارد و آن را معتبر نمی داند؛ یعنی علاوه بر این که احکام وضعیه قرار نداده ، احکام وضعیه را هم معتبر ندانسته. البته این نکته حائز اهمیت است که افعالی که در آن ها قصد شرط نباشد را معتبر نمی داند ولی افعالی مثل اتلاف معتبر است. مثل انشاء عقد چه برای خودش انجام دهد چه وکیل دیگران شود و مثل قبض و اقباض (البته قصد جدی در این قبض و اقباض شرط است و قبض سهوی ملاک نیست). هر الالتزامی که صبی به گردن خودش بیندازد مثلاً در عقد ضمان صبی بدهی کسی را بر عهده بگیرد و طلبکار هم قبول کند (عقد ضمان بین طلبکار و ضامن صورت می گیرد).

درست است که به محض گردن گرفتن ضامن، این بدهی باید توسط ضامن پرداخت شود ولی در اینجا این بر عهده گرفتن صبی معتبر نیست و خود بدهکار باید مال را بپردازد. مثل اقرار و نذر و اجاره که همه ی این موارد اگر با قصد جدی هم از ناحیه ی صبی متمشی شود معتبر نمی باشد.

قال في التذكرة: (فرع فقهي) وكما لا يصح تصرفاته اللفظية ، كذا لا يصح قبضه ، ولا يفيد حصول الملك في الهبة وإن اتهم له الولي

همانطوری که تصرفات لفظیه (عقود، ایقاعات، اقرارات) از ناحیه ی صبی صحیح نمی باشد، قبض او هم صحیح نیست؛ یعنی قبض شرعی که بر عاقل بالغ قاصد مترتب است بر قبض صبی مترتب نیست. در هبه اگر عقد هبه انشاء شود و آن کالا تحویل صبی شود و صبی قبض کند، ملکیت برای صبی ایجاد نمی شود و این کالا تحت ملکیت مُهدی باقی می ماند. اگر در قرارداد لفظی ولی او قبول کرده باشد هدیه را قبول کرده باشد، باز هم تحت ملکیت صبی قرار نمی گیرد چون قبض از ارکان هبه است و توسط صبی صحیح نمی باشد.

ولا لغيره وإن أذن الموهوب له بالقبض

این عبارت هم مثل عبارة قبلی می باشد اما تفاوتش این است در قبلی موهوب له خود صبی بود ولی در اینجا موهوب له ولی او می باشد.

(فرع فقهي) ولو قال مستحق الدين للمديون : سلّم حقّي إلى هذا الصبيّ ، فسَلّم مقدار حقّه إليه ، لم يبرأ عن الدين وبقي المقبوض على ملكه ، ولا ضمان على الصبيّ ؛ اگر کسی که طلبکار است به بدهکار بگوید اون ۱۰۰ تومانی که به من بدهکاری، بده به پسر من تا برای من بیاورد و طلبکار هم این کار را انجام دهد، در این صورت طلبکار بریء الذمه نمی شود و کما کان آن ۱۰۰ تومان به ذمه اش باقی است. صبی هم در چنین فرضی ضامن نیست.

لأنَّ المالك ضيَّعه حيث دفعه إليه ، وبقي الدين لأثَّه في الذمَّة ولا يتعيَّن إلاَّ قبض صحيح ، كما لو قال : ارم حقيَّ في البحر ، فرمى مقدار حقِّه ،
آن كَلِّي در ذمه ، در صورتی تشخَّص پیدا می کند که عاقل بالغی آن را قبض کند نه صبی که قبضش معتبر نیست. این کاری که بدهکار در اینجا انجام داده مثل جایی است که طلبکار به او بگوید ۱۰۰ تومان مرا به دریا بریز و او این کار را انجام دهد. در این صورت هم بدهکار ضامن است و بریء الذمَّه نمی شود.

بخلاف ما لو قال (مالك) للمستودع : سلِّم مالي إلى الصبيِّ أو ألِّقه في البحر ؛ لأثَّه امثل أمره في حقِّه المعَيَّن

در ودیعه این قضیه متفاوت است. متعلَّق ودیعه عین شخصیّه است. اگر کسی به ودعی (امانتدار) بگوید آن مالی که به تو سپردم را به دریا بینداز و ودعی این کار را انجام بدهد، در اینجا ودعی ضامن نیست.

تفاوت ودیعه و دین: در دین ، مالی که در دست بدهکار است برای تشخَّص و تعیَّن نیازمند قبض است اما ودیعه مالی است که متعیَّن و متشخَّص است. به عبارت دیگر در ودیعه ملکیت تام است اما در دین ملکیت طلبکار مشروط به قبض است.

(فرع فقهی) ولو كانت الوديعة للصبي فسَلِّمها إليه ضمن وإن كان بإذن الولي ؛ إذ ليس له تضييعها بإذن الولي

کتاب گرانیهایی جزء اموال صبی است و ولی او این کتاب را به ودعی می دهد. اگر ولی به ودعی بگوید آن کتاب را تحویل صبی بده و ودعی این کار را بکند، در این صورت ودعی ضامن است؛ چون ولی حق اتلاف اموال صبی را ندارد. تحویل کتاب به صبی مثل انداختن ودیعه به دریا می باشد. اگر این کتاب مال خود ولی بود عیبی نداشت ولی چون برای صبی است ولی او حق تصرف ندارد. ولی در اینجا فاقد شیء است پس نمی تواند معطی شیء باشد. این مورد هم نشان دهنده ی این است قبض صبی فاقد ارزش و اعتبار است.